



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

دولت عثمانی و چگونگی برخورد و دعوت

امام محمد بن عبدالوهاب رحمہ اللہ علیہ نسبت بہ آن

تألیف : شیخ ناصر الفهدی فک اللہ اسرہ

ترجمہ: محب الغربیا

بہمن 95

مقدمه نویسنده :

الحمد لله

صلاه و السلام على رسول الله و على آله و صحبه و من والاه

و اما بعد :

این نوشته مختصری درباره حقیقت دولت عثمانی است ، همان دولتی که بسیاری از به اصطلاح اندیشمندان و متفکران اسلامی به مدح و تمجید از آن میپردازند ! و آنرا آخرین مأمن و پناهگاه مسلمانان میدانند ، که با نابودی آن عزت و شوکت مسلمانان نیز نابود شد ...

و اما موضع دعوت امام محمد بن عبدالوهاب نسبت به این دولت ، که آنرا در دو فصل جداگانه بررسی میکنیم :

فصل اول : حقیقت دولت عثمانی

فصل دوم : موضع دعوت امام نسبت به حکومت عثمانی

وصلی الله علی محمد.

فصل اول : حقیقت دولت عثمانی

هرکس تاریخ دولت عثمانی را _ از آغاز تا سقوط _ بررسی کند ، بدون شک پی خواهد برد که این حکومت چه سهم بزرگی در فاسد کردن عقاید مسلمانان داشته است .

این افساد عقیده مسلمانان از دو طریق صورت گرفته :

نخست : از راه نشر شرک

دوم: از راه مبارزه با توحید^۱

دولت عثمانی شرک را به وسیله تصوف شرکی نشر داده ، تصوفی که قائل به عبادت قبور و اولیاء است ، این امر در نزد همگان کاملاً آشکار بوده و حتی مدافعان حکومت عثمانی نیز به این مسئله اقرار دارند ...

(۱) مدافعان دولت عثمانی در جنگ با دعوت سلفی شیخ محمد بن عبدالوهاب اظهار میکنند که این جنگ یک جنگ سیاسی بوده و ارتباطی به دین ندارد ، بلکه کاملاً به عکس این جنگ ، جنگی دینی بوده که بر اساس فتاوی علمای قبوری -قبر پرست- به پا شده . به حاشیه ابن عابدین ۲۶۲/۴ نگاه کنید

اکنون نقل چند مطلب برای اثبات این موضوع از زبان دوستداران دولت عثمانی :

عبدالعزیز الشناوی در کتاب خود (دوله العثمانیه دوله

الاسلامیه مفتی علیها ۱/۵۹) _ از باب تمجید _ اینگونه مینویسد : از جهت گیری های دینی در حکومت عثمانی تشویق به صوفی گری بوده ، و دادن قدرت های فراوان به شیوخ طریقت های صوفی و همچنین به مریدان و پیروان آنها ، این طریقت ها ابتدا در آسیای میانه و سپس در بیشتر ایالت های حکومت عثمانی منتشر شدند ، عثمانی از برخی از طریقت هایی مانند نقشبندی ، مولویه ، بکتاشی و رفاعی پشتیبانی مالی نیز میکرد ... ۲

محمد قطب در کتاب واقعنا المعاصرص ۱۵۵ اینگونه مینویسد : صوفیه در دوران خلافت عباسی در جامعه نمود هایی داشته ولیکن جزء اصلی نبود ، اما در زیر سایه عثمانی ها ، و به طور خاص در خود ترکیه صوفیه تبدیل به جامعه بزرگی گردیده و حتی تبدیل به دین شد .

۲) و عقیده این طریقت ها همگی بر پایه عبادت قبرها و اولیاء بود ، بلکه حتی شرک در توحید ربوبیت داشته همان شرکی که عرب جاهلیت بدان معتقد بوده ، و این شرکیات از خلال اعتقادات صوفیه همچون معتقد بودن به غوث و قطب و نیکان و ... که به گمان آنها توانایی تصرف درعالم هستی را دارند ، رجوع کنید به مناظرات شیخ الاسلام ابن تیمیه با رفاعیه (در جلد ۱۱ فتاوی) و همچنین رجوع کنید به کتاب احسان الهی ظهیر که در مورد صوفیه ، طریقت ها و شرکیاتشان نوشته شده (الدراسات فی التصوف) و آنچه السندی در کتاب (التصوف فی میزان العم و التحقیق) و آنچه الوکیل در کتاب (هذه هی الصوفیه) نوشته است ، که بعدا نگاهی خلاصه به این طریقت ها خواهیم داشت ، ان شاء الله

و در کتاب الموسوعه الميسره في الاديان و المذاهب المعاصره ص

۳۴۸ مینویسد: بکتاشی که ترک های عثمانی بودند و وابستگی و فعالیت زیادی در

این طریقت داشتند، این طریقت تا آلبانی منتشر شده بود و نزدیکی این طریقت به

طریقت شیعی بسیار بیشتر بود تا به طریقت های سنی...۳

در کتاب فکر صوفي في پرتو کتاب و سنت (ص ۴۱۱): و پادشاهان

عثمانی با همدیگر در ساخت تکایا و بنای قبور برای بکتاشی ها با همدیگر رقابت

میکردند... برخی از سلاطین از صوفی های بکتاشی دفاع کرده و برخی دیگر از

سلاطین طریقت های دیگری را پشتیبانی میکردند.

از این رو هیچ تعجبی نیست از انتشار این همه کفر و شرک و انقراض توحید در

سرزمینی که عثمانی ها حاکمش بودند.

شیخ حسین بن غنام رحمه الله تعالى در وصف سرزمین عثمانی میگوید: اکثر مردم

در زمان شیخ محمد بن عبد الوهاب در پلیدی غوطه ور و به ناپاکی ها آلوده شده و

بعد از دفن کردن سنت در قبور مشغول شرک شدند... پس به عبادت صالحین و

اولیاء روی آورده و ریسمان دین و توحید را رها کرده؛ و در مشکلات و بلایا و فجایع

به آن مردگان صالح پناه میبردند و از آنها طلب حاجت میکردند هم برای خودشان و

هم مردگانشان و خیر و شر و نفع و ضرر را از اشیاء طلب میکردند ۴

۳) هر نوآوری گمراه است و چیزی به نام تصوف سنی وجود ندارد

۴) روضة الأفكار (ص ۵ و بعد از آن)



امام سعود بن عبد العزيز رحمه الله تعالى (1225) در نامه خود به والی عثمانی عراق در توصیف دولت عثمانی مینویسد : شعایر کفر و شرک به الله تعالی نزد شما ظاهر بوده ؛ مانند ساختن گنبد بر سر گورها تزئین دادن و نقش و نگارین کردن آنها و زیارتشان بدانگونه که نه الله و نه رسولش اجازه نداده و برگزاری اعیاد برای آنها و درخواست از قبور برای برآوردن حاجات و از بین بردن مشکلات و تسکین اندوهشان . این اعمال از یک سو و ضایع کردن واجبات دینی مانند نمازهای پنجگانه از سوی دیگر پس نماز خوانان تنهایی نماز خوانده و هرکس نماز و زکات را ترک کند از این کار زشتش نهی نمیشود و این موضوع بسیار شایع و همه گیر بوده و در بسیاری از کشورها : سوریه، عراق، مصر و دیگر سرزمین ها وضع بدین گونه است .^۵

این اوضاع دولت عثمانی به شکل بسیار خلاصه بوده و گمراهی ها بسیار بیشتر از این نیز بوده و اگر این امور (شرک و بدعت) برای شناخت حقیقت اوضاع دولت عثمانی کافی نباشد پس چه چیزی بالاتر از اینهاست ...

و اما وضع پادشاهان عثمانی . با اشاره ای گذرا . نمونه هایی از حالات و عقاید این پادشاهان را ذکر میکنیم :

السلطان أورخان اول ۷۶۱هـ

او پادشاه دوم سلسله عثمانی بود بعد از پدرش عثمان (عثمان اول 626) ؛ مدت زمان حکومت ۳۵ سال و این پادشاه عقیده صوفی و طریقت بکتاشی داشته است .^۶

طریقت بکتاشی ؛ در بسیاری منابع به عنوان طریقت شیعی باطنی معرفی گردیده و مؤسس آن (خنکار محمد بکتاش خراسانی) بوده در سال ۷۶۱ هـ در ترکیه رواج یافته که مخلوطی از نظریه وحدت وجود و عبادت مشایخ و الهه کردن آنان آمیخته با عقیده روافض که نسبت به امام هایشان دارند و غلو در رسول الله صلی الله علیه وسلم - غلوی خارج کننده از اسلام .

مانند رسوم مربوط به طالب و مرید : هنگامی که خواستی وارد این طریقت شوی ، با اشتیاق و نیاز به درگاه حق بیا ، اقرار کن به محمد و حیدر و راز و خوشبختی را از آنها بخواه و از زهرا بخواه در هر جا ، سپس میگوید و با حب تسلیم و خادم آل عباس شدن و پناه من بکتاش قطب الاولیاء است و به شیخ میگوید صورت شما چون چراغی است و برای هدایت چون مناره ای نشان دهنده راه است ، چهره ات اشاره ای به صورت حق است چهره ات حج و عمره و زیارت است ، چهره ات برای فرمانبرداران چون قبله ای بنا شده ، چهره ات خلاصه ای از قرآن است ...

و این اوراد بکتاشی برگرفته از رافضی اثنا عشری بوده و اوراد باطنی و طریقه شرکی در زیارت ها که سبحان الله از وصف خارج است ۷

۶) نگاه کنید به (تاریخ الدولة العلیة العثمانیة ص 123) و (الفکر الصوفی ص 411) ، البکتاشیة به بکداشیه و بکطاشیه نیز شهرت دارد . این پادشاه آنگونه که تاریخ نویسان ذکر کرده اند پادشاه روم را بر ضد پادشاه صرب یاری داده با وعده پادشاه روم مبنی بر ازدواج دخترش با او ؛ نگاه کنید به تاریخ الدولة ص 125

۷) الفکر الصوفی فی ضوء الكتاب والسنة (ص 424-409)

و او از مشهورترین پادشاهان این سلسله بوده و مدت 31 سال حکم رانی کرده :

(۱) او بعد از فتح قسطنطنیه در سال 857هـ ، قبر ابو ایوب انصاری رضی الله عنه را پیدا کرده و بر آن مقبره ای بنا و بر مقبره گنبدی بنا کرده و در کنار آن مسجدی ساخت و مسجد را با سنگ های مرمرین سفید آراسته کرده بود ، و از عادت عثمانی ها اینگونه بود که با تقلید از سلاطین خود که در هیبت صفوف و کاروانهایی با شکوه به این مسجد آمده ، سپس پادشاه جدید عثمانی وارد این مقبره شده و طی یک مراسم تشریفاتی شمشیر سیف السلطان (عثمان اول) را از شیخ طریقت مولویه دریافت میکرد .^۸

(۲) و این پادشاه اولین کسی بود که اساس قوانین مدنی و مجازات را بنا نموده و مجازات های بدنی که در قرآن و سنت وارد شده است را تغییر داده _ احکام قصاص بدنی (السن بالسن و العین بالعین) دندان در برابر دندان و چشم در برابر چشم _ و در ازای آن پرداخت نقدی را برای دیه رواج داده که در زمان سلطان سلیمان قانونی به تمامی این حکم در همه زمینه ها پیاده گردید .^۹

(۳) ایجاد رسمی قانون برادر کشی ، که هر برادر میتواند دیگر برادران خود را کشته و صاحب تاج و تخت گردد ، که بعد ها خود نیز به این قانون عمل کرد .^{۱۰}

۸) الدولة العثمانية دولة إسلامية مفتری علیها ۶۴/۱

۹) تاریخ الدولة العلیة (ص ۱۷۷) . فتح القسطنطنیة ومحمد الفاتح (ص ۱۷۷)

۱۰) الدولة العثمانية دولة إسلامية ۶۴/۱ . طبق این قانون برادرش احمد را به قتل رسانید تاریخ

الدولة العلیة ص ۱۶۱

سلطان سلیمان قانونی ۹۷۴ هـ

او نیز از مشهورترین سلاطین عثمانی بوده که نزدیک به 46 سال حکومت کرد.

(۱) هنگامی که به بغداد وارد شد مقبره ابوحنیفه را بنا و بر روی آن گنبد ساخت، و به زیارت مقدسات روافض در نجف و کربلا رفته و بر آنها بناهایی ساخت که بعداً این بناها توسط موحدان نا بود شد.

(۲) از آنرو به او لقب قانونی داده اند که اولین شخصی است قوانین اروپایی را وارد دادگاه‌ها کرده و بر این قوانین بر مسلمین حکم میکرد و باعث شد یهود و نصاری بر خود ببالند از اینکه حکم آنها بر مسلمین اجرا میگردد.

سلطان سلیم سوم (۱۲۲۳ هـ)

امام سعود بن عبدالعزیز رحمه الله علیه در نامه‌ی خود به والی بغداد که در قبل هم به آن اشاره شد اینگونه مینویسد: حال شما و حال امامان و حاکمانتان شهادت بر دروغ بودن ادعایتان در اسلام دارد، هنگامی که پادشاهتان سلیم پسر عموی خود را به زیارت رسول الله صلی الله علیه و سلم فرستاد، و از رسول الله طلب پیروزی بر دشمنانش را کرد و رسول الله را به فریاد خواند و در آن خشوع و ذلیلی بود خشوعی که بنده برای الله دارد، اینان برای عبدالله محمد المصطفی صلی الله علیه و سلم داشتند.

(۱۱) تاریخ الدولة العلیة (ص ۲۲۳) و الدولة العثمانیة دولة إسلامیة ۱/۲۵

(۱۲) واقعنا المعاصر (ص ۱۶۰) و تاریخ الدولة العلیة (ص ۱۷۷ و ص ۱۹۸ به بعد)

آغاز نامه اینگونه بود: (از بنده تو سلطان سلیم، و بعد یا رسول الله همانا ما از سختی مینالیم و از بلایی که بر ما نازل شده و توانایی دفع آنرا نداریم، و بندگان صلیب_مسیحیان_ بر بندگان رحمن قدرت یافته اند!! از تو میخواهیم پیروزی بر آنها را، از تو میخواهیم ما را بر آنان پیروز گردانی) و سخنان بسیاری گفت که این خلاصه و معنای تمام سخنانش بود، پس نگاه کن که چه کفر بزرگی و چه شرک عظیمی، هرگز مشرکان این چنین درخواستی از لات و عزات نداشتند و آن مشرکان هنگامی که بلایی بر آنها نازل میشد خالصانه الله متعال را میخواندند. ۱۳

سلطان عبدالحمید دوم (۱۳۲۷ هـ):

و این پادشاه عثمانی یکی از صوفیان متعصب بر طریقت شاذلی بوده، و در نامه ای که به شیخ طریقت در زمان خودش میفرستد، اینگونه میگوید: الحمدلله... عریضه بنده برای شیخ بزرگوار و عالیقدر طریقت شاذلی، چشمه روح و حیات!! بزرگ عصر خود شیخ محمود افندی امید دعای صالح را دارم از سوی دستان پر برکت شما، سرورم: بنده به توفیق الله تعالی به شکل مداوم و شب و روز اوراد شاذلیه را خوانده، و لحظه ای از آنها غافل نمیشوم، و همواره نیازمند دعاهاى خیر شما هستم. ۱۴.

طریقت شاذلی، طریقتی شرکی قبوری بوده و دچار گمراهی های بزرگی بوده در حدی که بعضی آنها را همانند کافران بت پرست قلمداد کرده اند. ۱۵ و ۱۶

(۱۳) الدرر السنیة (ص ۱۶۰) تاریخ الدولة العلیة ص ۱۷۷ و ص ۱۹۸ به بعد

(۱۴) إمام التوحید أحمد القطان ومحمد الزین (ص ۱۴۸) الطریق إلى الجماعة الأم (ص ۵۶)

(۱۵) برای اطلاع بیشتر در باره شرک و گمراهی و بدعت هایشان نگاه کنید به: درسات فی

التصوف ص ۲۳۵ و التصوف فی میزان البحث والتحقیق ص ۳۲۷

۱۶) اما اخبار در مورد چگونگی همکاری آنها با یهود و نصاری و دیگر کفار در همیاری و کمک رساندن و حتی هم دست شدن با کفار بر ضد مسلمانان که مورد بسیار واضح و آشکاری در تاریخ دولت عثمانی است و حاکم عثمانی که این روش را در برخورد با مسلمانان و همکاری با کفار نداشته باشد کمتر به چشم میخورد ، برای مثال عبدالمجید بن محمود در سال ۱۲۵۵ حکمی صادر کرده که بر طبق آن آزادی فکری _ حتی کفر_ و شخصی و همچنین برابری غیر مسلمان با مسلمانان را تأیید میکند . (فرمان الکلخانه)

هدف اصلاحات دوره تنظیمات ، نوسازی دستگاه دولتی و اجتماعی و یکپارچه کردن اقوام غیر مسلمان و غیر ترک امپراتوری از راه تغییر قانونها و روشها ، اعطای حقوق اجتماعی ، آزادیهای مدنی و مقابله با حرکتهای ناسیونالیستی و قدرت مخاصم بود . نخستین گام در اجرای مفاد فرمان تنظیمات که تشکیل نهادهای جدید را ضروری می ساخت ، با تأسیس « مجلس والای احکام عدلیه » برداشته شد . این مجلس که عهده دار وضع قوانین بود ، یک رئیس و ۹ عضو داشت و در تدوین قوانین ، گذشته از رعایت احکام شرع اسلام ، بهره گیری از حقوق و قوانین اروپایی و تلفیق آن با احکام اسلام را نیز مورد توجه قرار می داد . این فرمان شامل برخی از مطالب اعلامیه حقوق بشر فرانسه نیز (۱۷۸۹ م) بود .

تاریخ الدولة العلیة ص ۴۵۵

الإسلام والحضارة الغربية ص ۱۵

جنگ عثمانی ها با توحید

با دعوت توحیدی مجدد عصر امام محمد بن عبدالوهاب به ستیز خواسته و تمام تلاش خود را برای سرکوب این دعوت به کار داشتند ، ولی آنگونه شد که الله خواست

یریدون أن یطفئوا نور الله بأفواههم

بر ضد اهل توحید پیکار از پس پیکار به پاداشته تا جایی که تمام تلاش خود را برای نابودی پایتخت دعوت سلفی در سال 1233 به کار بردند ، ۱۷ عثمانی ها در نبرد بر ضد دعوت توحید ، از برادران نصاری خود کمک گرفتند تا جایی که بعضی از محققان در اروپا مدارک مستندی یافته اند مبنی بر همکاری ناپلئون بناپارت رهبر فرانسه و الباب العالی بزرگ عثمانی ها بر ضد دعوت امام محمد بن عبدالوهاب و همکاری دوطرف بر ضد این دعوت برای حفظ مصالح دو دولت !^{۱۸}

اتفاقاتی که در جنگ عثمانی بر ضد اهل توحید افتاده و زشتی ها و مفتضحاتی بار آورده که آنچه صلیبیان با مسلمین انجام دادند در برابر وحشی گری عثمانی هیچ نبوده ! به چند نمونه اشاره میکنیم :

۱) دولت عثمانی برای تشویق سربازان به جنگ با اهل توحید برای هر سرباز که موحدی را به قتل برساند پاداش خاص و ویژه ای مقرر کرده بود ، و برای اثبات این که موحد را به قتل رسانده باید گوش او را بریده و به پایتخت میفرستاد و این کار را در شهر های مدینه ، قنفذه ، قصیم ، ضرمی و برخی دیگر از شهر ها انجام دادند^{۱۹}

۱۷) نگاه کنید به کتاب لمعرفة جرائمهم ۱/۱۵۷

۱۸) مقدمه عطیه سالم بر کتاب (الإمام محمد بن عبد الوهاب) نوشته ابن باز

۱۹) برای مطالعه بیشتر تاریخ العربیة السعودیة تاریخ نگار روسی فاسیلیف ص ۱۷۳-۱۸۴

۲) از بین بردن شهرها و روستاها و سوزاندن بسیاری از مساجد.

۳) از دیگر جرم‌هایشان به بردگی گرفتن زنان و خردسالان از اهل توحید و فروش آنان جبرتی در تاریخش اینگونه مینویسد: در اوایل ماه صفر در روز جمعه سال ۱۲۳۵ هـ ... جماعتی از سربازان مغربی و عرب در سرزمین حجاز بودند که از اسیران زن و دختر و کودک (وهابی) سخن گفته و در حال فروش آنان بودند که در این هنگام پیرمردی جلو آمده و بر چشمان خریداران تف انداخته که چگونه اینکار را با آنها میکنید، در حالی که آنان مسلمان و آزاد هستند.

۴) این موضوع را با حادثه ای که مورخ روسی آنرا روایت کرده پایان میدهیم: در سال ۱۸۱۸ م برابر با سال ۱۲۳۴ هـ - پیرامون انتقال عبدالله^{۲۲} و دو تن از نزدیکانش از قاهره به آستانه در اوایل ماه دسامبر - گزارش سفارت روسیه در آستانه: در هفته گذشته سر رهبر وهابیها و وزیر و امامشان^{۲۳} قطع گردیده است، آنها در شهر درعیه اسیر شده بودند و بعدا به پایتخت انتقال داده شدند، آنان بدترین دشمنان مهد اسلام شهرهای مکه و مدینه بودند و برای با شکوه تر کردن این پیروزی بر این دشمنان، سلطان عثمانی دستور داده که مجلسی در قصر قدیمی پایتخت بر پا شود و سه اسیر را بدان جا آورده که به غل زنجیر بوده و توسط تعداد زیادی از افراد که برای تماشا و سرگرمی آمده بودند احاطه شده بودند؛ و بعد از مراسم سلطان دستور به اعدام آنها داد، سر رهبرشان در پیشگاه درب اصلی قطع گردید، و سر وزیر در مقابل درب ورودی مهمانسرا قطع شده و سر سومی آنها در یکی از بازارهای اصلی پایتخت قطع گردید و جسد هایشان و سرهایشان به معرض تماشا گذاشته شد، و بعد از سه روز به دریا انداخته شدند، و سلطان دستور داد تا همگی نماز شکر بر پا دارند به دلیل این جریان و پیروزی بر طائفه یاغی که مکه و مدینه را تخریب کرده بودند و ترس و وحشت را در دل‌های مسلمین انداخته بودند و نوامیس آنها را تهدید میکردند.

۲۴. آنها را تهدید میکردند.

۲۰. ذلك في لمعرفة جرائمهم ۱/۱۵۷---۲۱۹ و در منابع قبلی نیز

۲۱) تاریخ عجائب الآثار ۳/۶۰۶ عقیده جبرتی بر صوفی گری ، عزلت نشینی و تقدس قبور و اولیاء و حتی زندیق هایی مانند ابن عربی بوده

۲۲) امام عبد الله بن سعود بن عبد العزيز بن محمد بن سعود آخرین امام دولت نخستین سعودی بود

۲۳) استودارد در کتاب حاضر العالم الاسلامی ۴/۱۶۶ : او نویسنده اسرار و امانتدار او – عبدالله - بود ، با دوری کردن از تعلیقات شکیب ارسال بر این کتاب

۲۴) تاریخ الدولة السعودية نوشته فاسیلیف ص ۱۸۵

عقلمانی

و این بود خلاصه آنان ، ستیز و دشمنی با توحید و اهل توحید ، و انتشار کفر و شرک ، پس چگونه کسی هست که هنوز گمان کند این دولت کافر و فاجر خلافت اسلامی بوده !

رحمت الله بر امام سعود بن عبدالعزيز (۱۲۲۹ هـ) آن زمان که والی عثمانی بغداد به او نوشت : ما مسلمان هستیم و بر این جمع شده اند تمام امامان ما و امامان چهار مذهب و مجتهدین دین و ملت - عقیده ما همان عقیده امامان چهار مذهب است -

و امام اینگونه پاسخ داد : از کلام الله تعالی و پیامبرش و کلام پیروان امامان چهارگانه برایمان روشن است که حجت شما باطل و واهی است ، و ادعاهایتان بی پایه و اساس ، و هر کس صرف یک ادعا نمیتواند راستی خود را نشان دهد مگر در عمل . همانگونه که نیازمند با گفتن هزار دینار غنی نمیشود ، و همانطور که با گفتن آتش زبان نمیسوزد ، و یهود با آن همه دشمنی که با رسول الله صلی الله علیه و سلم داشتند هنگامی که رسول الله آنها را دعوت داد گفتند (نحن مسلمون) ما مسلمانیم ، و نصاری نیز چنین گفتند ، و فرعون نیز همینگونه به قومش گفت :
وما أرىكم إلا ما أرى وما أهديكم إلا سبيل الرشاد .

و در سخنش چیزی نگفت مگر دروغ ۲۵ .

{ در توجیه صادر کردن حکم قتل موسی گفت : من جز آنچه را معتقدم به شما ارائه نمی دهم ، و شما را جز به راه صحیح راهنمایی نمی کنم! }

و همچنین اگر کسی ادعا کند دولت عثمانی اسلامی بوده چیزی جز دروغ نگفته است
و دروغ بزرگتر آن است که بدان خلافت اسلامی گفته شود! ۲۶

و ای برادر بدان کسی دولت عثمانی را مسلمان نمیداند مگر در دو حالت :

- یا کسی گمراه و سرگشته است و شرک را همان اسلام میداند

- یا هیچ اطلاعی در مورد این دولت ندارد

و اما کسی که توحید را بشناسد و حقیقت دولت عثمانی را نیز بداند ولی با این حال
بر کفر آن اقرار نکند ؛ در خطر عقیدتی بسیار بزرگ قرار گرفته پناه بر الله

۲۶) در کافر دانستن دولت عثمانی لازم نیست تمام افرادی که در این دولت زندگی میکنند را
کافر دانست ، همانگونه که پسران شیخ محمد بن عبدالوهاب (حسین و عبدالله) رحمهم الله
تعالی میگویند : هنگامی که حکم میشود که این شهر و اهل آن کافر هستند و حکمشان حکم
کفار است ، و اینگونه حکم نمیشود که هر فردی که در آن زندگی کند بعینه کافر است ، زیرا
احتمال دارد که مسلمانی در آنجا زندگی کند و عذری داشته باشد که نتواند از آنجا هجرت کند
یا دینش را نشان دهد ولی کسی از مسلمانان او را نمیشناسد . مجموعه المسائل ۴۴/۱

فصل دوم: چگونگی رویارویی دعوت شیخ الاسلام محمد بن

عبدالوهاب با حکومت عثمانی

شبهه ای که پیرامون دعوت شیخ و موقف آن در برابر حکومت عثمانی وجود دارد این است که شیخ به حکومت خروج کرده و باعث تفرقه مسلمین گردیده است، و از این رو بسیاری از علمای مدافع دعوت شیخ در عصر حاضر کتابهای بسیاری در رد این شبهه نوشته اند که بعضی از آنها در نهایت میگویند که سرزمین نجد از دولت عثمانی مستقیل بوده و لذا ظهور دعوت شیخ را نمیتوان خروجی بر علیه دولت عثمانی دانست.^{۲۷}

و اما این سخن از سه جهت قابل قبول نیست:

نخست: حکومت و ریاست بر سرزمین نجد اسما توسط دولت عثمانی انجام میگرفت، همانگونه که بر حجاز، شام، یمن، عراق و دیگر سرزمین ها حکومت میکرد و خراج امیران نجد از برخی از این سرزمین ها می آمد.^{۲۸}

دوم: اگر هم قبول کنیم که نجد سرزمین مستقیلی بوده باشد، باز دعوت شیخ الاسلام از نجد گذشته و وارد حجاز، یمن، خلیج و اطراف عراق و شام گردید، و به کربلا هجوم برده و دمشق را محاصره کردند و همه این سرزمین ها بدون هیچ شکی تحت سیطره عثمانی بود.

سوم: امامان دعوت رحمه الله علیهم همگی بر این موضوع متفق بوده که دولت عثمانی دارالحرب مگر مناطقی که به دعوت شیخ الاسلام پاسخ موافق داده بودند، ان شاء الله این اقوال را ذکر خواهیم کرد.

(۲۷) دعاوی المناوئین ۲۳۳ --- ۲۴۰

(۲۸) الدولة العثمانية ص ۲۰۱

دعوت شیخ الاسلام دعوت به توحید خالص و نبرد با شرک و اهل آن بوده و از بزرگترین حامیان شرک در آن دوره دولت عثمانی بوده و از این رو این دعوت اعلان جنگی بر علیه عثمانی بود .

ذکر چند مورد از اقوال امامان دعوت و اتباع آنها در مورد دیدگاه و موقف آنان نسبت به دولت عثمانی :

(۱) امام سعود بن عبدالعزیز رحمه الله (۱۲۲۹ هـ) :

و سابقا موقف امام در قبال دولت عثمانی را بیان کردیم و اما در نامه هایی که ایشان به والی بغداد نوشتند : و اما سخن شما : که ما چگونه نادانسته فتنه ای بر پا کرده ایم و مسلمانان و اهل قبله را تکفیر میکنیم و با کسانی میجنگیم که به الله و آخرت ایمان دارند ...

و اما پاسخ ما این است : ما هیچگاه شخصی را به خاطر گناه تکفیر نکردیم ، بلکه ما با کسانی میجنگیم که به الله شرک میورزند و برای الله شریکانی قرار داده که همانگونه خدا را میخوانند آنان را نیز میخوانند ، و برای آنان ذبح میکنند آنگونه که باید برای الله ذبح کنند ، و برای آنها نذر میکنند آنگونه که باید برای الله نذر کنند ، و آنگونه از آنان میترسند که باید از الله بترسند و در سختی ها به آنها پناه میبرند و از آنها طلب نفع و فایده میکنند و در راه بت ها و گنبد های بنا شده بر قبور میجنگند که به عنوان خدایی به جای الله عبادت میشوند .

پس اگر شما در ادعای خود راستگو هستید و خود را جزء ملت اسلام میدانید و پیرو رسول الله صلی الله علیه و سلم میخوانید پس همه این بتها را از بین ببرید و آنها را با خاک یکسان سازید و از همه شرک و بدعت ها به سوی الله توبه کنید .

سپس میفرماید: و اگر بر این وضع خود باقی بمانید و از شرک توبه نکنید و به دین همان خدایی که پیامبرش را بر آن فرستاد پایبند نباشید، پس ما نیز از جنگ با شما دست نخواهیم کشید تا آن زمان که بازگشت کنید به دین الله تعالی^{۲۹}

(۲) شیخ سلیمان بن عبدالوهاب بن الشیخ رحمه الله (۱۲۳۳هـ):

و هنگامی که ترکها جنگی با سرزمین های توحید به راه انداختند شیخ سلیمان بن عبدالله کتابی نوشت _ آنرا دلائل نام نهاد _ بر مرتد بودن و کافر شدن هر کسی که ارتش ترک را بر علیه موحدان یاری دهد حتی اگر بر دین آنها نباشد _ قبر پرست نباشد _ و بیش از بیست دلیل در کفر و ارتداد آنها ذکر کرده و ارتش آنها را ارتش الغازی (سربازان گنبد و شرک) نامید^{۳۰}

(۳) شیخ عبداللطیف بن عبدالرحمن بن حسن رحمه الله (۱۲۹۳هـ):

در نامه خود به شیخ حمد بن عتیق درباره استعانت و کمک گیری عبدالله بن فیصل بر ضد برادرش سعود بن فیصل، هنگامی که بر او در معرکه جوده غلبه کرد، در نامه ای نوشت: عبدالله در کل دارای ولایت و بیعت شریعی بود، تا زمانی که برای من آشکار شد که او کاتب دولت کافر عثمانی است، و آنان را نصرت داده و به سمت سرزمین مسلمانان کشانده و در وصف او نوشت: حامی دشمنان در سختی ها مانند کسی است که در گرمای بیابان آتش را طلب کند

و او را به دلیل کمک گرفتن از عثمانی به شدت نقد میکنم و ابراز بیزاری از او میکنم و این عمل نقض اصول اسلام و از بین بردن قواعد اسلام است و بسیار بیشتر از اینها، که فرصت برای توضیح در این مجال نیست ...

(۲۹) الدرر السنية ۷/۳۹۷

(۳۰) الدرر السنية ۷/۵۷---۶۹

و از این رو بود که عبدالله اظهار پشیمانی و ندامت سر داده از عمل خود بازگشته و توبه کرد ، همانگونه که در نامه اش به والی بغداد مینویسد : خدا مرا بی نیاز کرد و برایم آسان نمود نجات اهل نجد و بوادی را و به هدفم دست خواهم یافت ان شاءالله تعالی و ما نیازی به سربازان دولت عثمانی نداریم ، و سخنان دیگری از این نوع و ابراز پشیمانی و براءت از طلبی که از دولت عثمانی کرده بود ... موضوع طولانی بوده و به همین اکتفا میکنیم ۳۱.

در نامه ی دیگری که پیرامون همین قضیه که به طلبه های علم مینویسد ؛ میگوید : و اما امام عبدالله بن فیصل را به شکل کامل و واضح نصیحت کرده ... و به او آیات خدا و حق خدا را یادآوری کردم ، که باید رضایت الله را طلب کند و از دشمنان الله و دشمنان دینش (عثمانی ها) بر حذر باشد، همانهایی که شرک و کفر آشکارا هستند ، و اینگونه بود که ایشان اظهار توبه و پشیمانی کردند ۳۲.

و در هنگامه ی ورود عثمانی (ارتش) به شبه جزیره عربستان در سال ۱۲۹۸ هـ مینویسد :

هر کس با این اصل اصیل _ یعنی توحید _ اشنایی داشته باشد ، باید ضرر فتنه بر پا شده توسط ارتش ترکیه را بداند ، و بداند که اینان برای از بین بردن توحید و نابودی تمام آن آمده اند ، برای بر پایی شرک و تعطیل کردن دین و برای ظهور کفر بر توحید ۳۳

(۳۱) الدرر السنیه ۱۸۴/۷ و تذکرة أولی النبی والعرفان ج ۱

(۳۲) مجموعه الرسائل ۶۹/۲

(۳۳) الدرر السنیه ۱۴۸/۷ --- ۱۵۲

۴) شیخ حمد بن عتیق رحمه الله تعالى (۱۳۰۱ هـ):

شیخ حمد بن عتیق در میان علماء از شدیدترین آنها بود نسبت به دولت عثمانی ،
 میتوانید نامه های ارسالی بین ایشان و بین شیخ عبداللطیف بن عبدالرحمن بن
 حسن را در جلد هفتم و هشتم الدرر السنیه مشاهده کنید ، و هنگامی که سپاه کافر
 عثمانی وارد شبه جزیره عربستان گردید ، بعضی از خائنان و گمراهان شهر بوادی به
 ارتش عثمانی پیوستند ، شیخ حمد رحمه الله کتابی نوشت به نام راه رهایی و نجات از
 همیاری ترکها و مرتدین (سبیل النجاه و الفکاک من موالاه المرتدین و الاتراک) ۳۴ ، در
 تکفیر هر شخصی که ارتش عثمانی را یاری دهد .

۵) شیخ عبدالله بن عبداللطیف رحمه الله تعالى (۱۳۳۹ هـ): از شیخ بزرگوار پرسیده
 شد ، مبنی بر اینکه کسی این دولت را کافر نداند _ دولت عثمانی_ و کسی که آنها را بر
 مسلمانان ترجیح داده و در ولایت آنان داخل گردد و همراه آنها جهاد را درست بداند
 ، و یا حکم کسی که اینها را درست نمیداند و تنها دولت عثمانی و همراهانش را بغاه
 (سرکش و یاغی) میداند، و چیزی از آنها را حلال نمیداند مگر آنچه از جماعت بغاه
 حلال باشد و هر چیزی که از آنها غنیمت گرفته شود حرام است ؟ و در جواب شیخ
 رحمه الله تعالى فرمودند : هر کس کفر دولت عثمانی را نشناسد و بین آنها با بغاه
 مسلمان فرقی قائل نباشد ، پس معنای لا اله الا الله را نمیداند و اگر اعتقاد به
 مسلمان بودن دولت عثمانی داشته باشد جهالت او بسیار شدید تر خواهد بود و
 مانند شک در کفر کافران خواهد بود ، و هرکس دولت عثمانی را به سمت مسلمانان
 بکشاند و یا آنان را یاری دهد به هر شکل و به هر گونه ای که باشد ، پس به صراحت
 از اسلام خارج شده است . ۳۵

۳۴) این کتاب به نام سبیل النجاه و الفکاک من موالاه المرتدین و اهل الاشراک نیز شهرت دارد

۶) الشيخ سليمان بن سحمان رحمه الله تعالى (۱۳۴۹ هـ) قال رحمه الله في قصيدة له:

وما قال في الأتراك من وصف كفرهم فحق فهم من أكفر الناس في النحل

وأعداهم للمسلمين وشرهم ينوف ويربو في الضلال على المملک

ومن يتول الكافرين فمثلهم ولا شك في تكفيره عند من عقل

ومن قد يواليهم ويركن نحوهم فلا شك في تفسيقه وهو في وجل^{۳۶}

و از در وصف کفر ترکها چه گویم به حق آنان کافرترینند در تمام ملت ها
و دشمنی آنها با مسلمانان آشکار و و تلاششان برای گمراهی ملتها بر همه آشکار
پس هر کس با کافران دوستی کند از آنان است ، و هر کس عقل داشته باشد آنان را
تکفیر میکند و هرکس با آنان هم سو شود پس در گناهکار بودن و ترسو بودنش شک
نکن .

۷) شيخ عبدالله محمد بن سليم رحمه الله عليه (۱۳۵۱ هـ):

شيخ بزرگوار در مسجد خلوت گزیده بودند و انتظار نماز مغرب را میکشیدند ،
اشخاصی که از حضور شیخ در آنجا اطلاع نداشتند ، شروع به سخن گفتن در مورد
دوات عثمانی کرده ، یکی از آنها گفت : خبرهایی به ما رسیده که دولت عثمانی پیروزی
هایی کسب کرده _ بر ضد مسلمانان _ واقعا که دولتی با شکوه بوده و شروع به
تمجید کردن از دولت عثمانی کرد ...

بعد از پایان نماز مغرب و فارغ شدن همگان از نماز ، شیخ بزرگوار بر بالای منبر رفته و موعظه ای رسا و بلیغ در رد و نکوهش دولت عثمانی سر داد ... شیخ همچنین کسانی را که دوستدار دولت عثمانی بوده و او را ستایش میکردند و بزرگش میپنداشتند مورد خطاب قرار داده ، و فرمود : هر کس آنان را ثنا گفته باید اظهار پشیمانی و توبه کند ، و کدام مسلمان است که کافران _ عثمانی _ ها را دوست بدارد و به پیروزی هایشان مسرور گردد و اگر مسلمانی خود را منتسب به مسلمین نداند پس منتسب به چه کسی است ؟^{۳۷}

۸) حسین بن علی بن نفیسه :^{۳۸} در قصیده ای عثمانی ها را خطاب قرار داده ، که مضمون آن بدین گونه است :

ای دولت ترک شما هیچگاه دوباره بر ما پیروز نخواهید شد ، و سالم از سرزمین ما بیرون نخواهید رفت ، شما با راه و روش پیامبرمان مخالفت کردید و زشتی ها و مسکرات را حلال کردید ، شعار و روش مشرکان را انتخاب کردید و در شرک از مشرکین پیشی گرفتید ، راه و روش نصاری را انتخاب کردید _ قوانین وضعی اروپا_ و از پلیدی پلیدتر شدید و کفر و بدبختی نصیب شما و نصیب کسی که دنباله رو هوس های شما شد .^{۳۹}

۹) عبدالرحمن بن عبداللطیف بن عبدالله بن عبداللطیف آل شیخ : کاملاً آشکار است دولت عثمانی دولتی کافر ، بت پرست و دین آنها شرک و بدعت بوده و از آن - شرک و بدعت - پشتیبانی نیز کرده اند .^{۴۰}

۳۷) تذکرة أولی النہی ۲۷۵/۳

۳۸) هم دوره شیخ سلیمان بن سحمان.

۳۹) تذکرة أولی النہی ۱۴۹/ ۲

۴۰) علماء الدعوة ص ۵۶

به وضوح مشاهده میشود که امامان دعوت همگی بر کفر دولت عثمانی و دارالحرب بودن آن متفق بوده اند و این ظاهر احوال آنان است _ کفر دولت عثمانی _ و هر کس اعتقادات دولت عثمانی را بشناسد و نظر امامان دعوت را نیز بداند و باز با این وجود در کفر دولت عثمانی شک داشته باشد ،

پس از سه حالت خارج نیست :

(۱) یا مجدد امام محمد بن عبدالوهاب و دیگر امامان دعوت دنباله رو ایشان را نادان میدانند

(۲) یا در نظر او توحید مسئله ای پیش پا افتاده و کم ارزش است

(۳) و یا سرکش است و کبر او مانع قبول این حقیقت میگردد .

نسأل الله أن يرزقنا الإخلاص والمتابعة في العلم والعمل.

مواخره کوتاه مترجم :

و اما تطبیقی کوتاه با شرایط امروزه حاکم بر مسلمانان :

توجه داشته باشید بر خلاف اسم عامه ی سلفیت اکثر کسانی که خود را پیرو سلفیت میدانند ، در حقیقت یا جاهل هستند به سلفیت حقیقی و یا اینکه به عمد سعی در تخریب سلفیت و تغییر دادن اصول آن دارند .

متأسفانه جمعیت فارس زبان به دلیل شرایط حاکم بر آنها کمتر از این مسئله آگاهی دارند ...

و البته در سطح بزرگتر نیز این دعوت مبارک سلفیت توسط عده ای از اهل ارجاء به یغما رفته ...

چه بسیار کشور هایی که امروزه شرایطی صد ها برابر بدتر از حکومت عثمانی دارند ولی توسط اهل ارجاء منتسب به سلفیت این حکومت ها و حاکمانشان مسلمان تلقی میشوند و اولی الامر !!

سبحان الله

و یا حتی در سطح گروه های به اصطلاح سلفی جهادی ! که امروزه در زیر پرچم این کشور ها میجنگند ، میبینیم که توسط علماهایشان نه تنها تکفیر نمیشوند بلکه تشویق نیز میشوند و باز اصرار دارند به اینکه خود را سلفی بنامند !!!

مانند شرایطی که در حال مشاهده هستیم ، هجوم ارتش کافر ترکیه به دولت خلافت اسلامی و همراهی مرتدان با آنها ، که این مرتدان خود را سلفی مینامند !!!

حسبنا الله و نعم الوکیل

و اما در مورد احزاب گمراهی چون اخوان المسلمین ، و حزب تحریر که قصد زنده کردن خلافتی شبیه به عثمانی را دارند _ البته اخوان قدیم ، زیرا امروزه شدت گمراهی این حزب به جایی رسیده که تماما تسلیم قوانین بین المللی شده و هدفش را بر پایی جامعه مدنی بر دین دموکراسی میدانند و این را نیز آشکارا اعلام میکنند -

باید بدانند که تلاش آنان تلاش برای بر پایی حکومت کفر است و حکم کسی که برای زدن کردن کفر تلاش کند در کتاب الله تعالی و سنت رسولش کاملا مشخص است .

الحمد لله

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین